



پیش دبستانی و دبستان غیردولتی دخترانه **رویا**



مرور هفته‌ی پنجم شماره ۳

نام و نام خانوادگی: .....

تاریخ: .....

## ریاضی

۱ ملیکا همراه با خانواده‌اش به مشهد سفر کرده است. آن‌ها ساعت ۳:۱۲:۵ حرکت کردند و بعد از ۱۱ ساعت و ۲۰ دقیقه به مقصد رسیدند. آن‌ها چه ساعتی به مقصد رسیدند؟

۲ پارمیس ساعت ۱۵:۳ بعد از ظهر شروع به مطالعه کرد و می‌خواهد تا ساعت ۵ بعد از ظهر کتاب بخواند. مدت زمان مطالعه‌ی پارمیس را محاسبه کنید.

۳ یسنا در سال ۹۱ به دنیا آمده امروز تولد اوست. او چند شمع باید روی کیک خودش روشن کند؟

۴ گلشید سال ۹۳ متولد شده است. اگر مادر بزرگش در سال ۴۵ متولد شده باشد، وقتی گلشید به دنیا آمده او چند سال داشته است؟

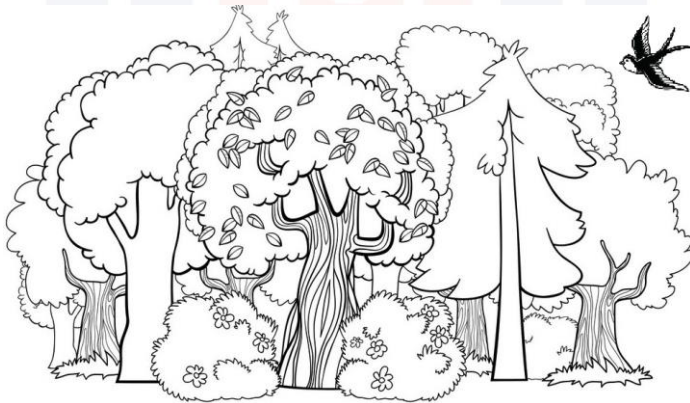
آیناز و مادرش می‌خواهند آشپزی کنند. ابتدا آیناز به مادر گفت من تشنه هستم و در لیوان یخ ریخت. بعد از اینکه یخ کمی ذوب شد او آب خنک را نوشید و سپس دست به کار شدند. آن‌ها می‌خواستند کیک بپزند. ابتدا تخم‌مرغ‌ها را با همزن هم زدند، بعد از اینکه تخم‌مرغ‌ها به‌خوبی پف کردند آب و روغن را به آن‌ها اضافه کردند و سپس آرد الک شده را در ظرف ریختند و دوباره هم زدند. مواد به‌خوبی مخلوط شد بعد در قالب ریختند و در فر گذاشتند. کیک آن‌ها ۵۰ دقیقه بعد آماده شد.



در این داستان چه تغییراتی وجود دارد؟ برایم بنویسید.

آیا شما هم می‌توانید برای من چند مثال بزنید؟

روزی روزگاری در جنگلی پرنده‌ای کوچک روی یک درخت زیبا در کنار رودخانه زندگی می‌کرد. او آرزو داشت به اوج آسمان برسد. اما بال‌هایش ضعیف و کوچک بود. وقتی به آسمان نگاه کرد با خود گفت من هیچ‌وقت نمی‌توانم به آن‌جا برسم. اما پرنده‌ی دانا به او گفت: اگر اوج آسمان را می‌خواهی باید هر روز کمی تلاش کنی و ناامید نشوی. پرنده‌ی کوچک به سخن پرنده‌ی دانا فکر کرد و تصمیم گرفت هر روز تلاش کند و خسته نشود. هفته‌ها گذشت و بال‌های پرنده‌ی کوچک قوی و قوی‌تر شد تا اینکه بالاخره یک روز به اوج آسمان رسید و خوشحال بود از اینکه تسلیم نشده است.



- از این داستان چه نتیجه‌ای گرفتید؟

- این داستان شما را یاد چه ضرب‌المثلی می‌اندازد؟

- سه صفت از متن داستان برایم پیدا کنید و بنویسید.